

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

اهداف درس

دانش‌آموز بتواند:

- ۱ با سرودهٔ فرزندق در ستایش امام زین‌العابدین علیه السلام آشنا شود و آن را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی ذکر کند.
- ۳ با مفعول مطلق در زبان عربی آشنا شود و بتواند دو نوع آن را تشخیص دهد.
- ۴ جمله‌های دارای مفعول مطلق را درست معنا کند.
- ۵ آموخته‌های سال‌های گذشته را در بخش قواعد و واژگان به یاد بیاورد.
- ۶ پیام متن درس را درست درک و بیان کند.

هماهنگی در ترجمهٔ متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی،

نحوی، تفسیری و واژگانی

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْجِلُّ وَ الْحَرَمُ

این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می‌شناسد.

و خانه [خدا] و بیرون و محدوده احرام، او را می‌شناسند.

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

این فرزندِ بهترین همهٔ بندگان خداست. این پرهیزگارِ پاکِ پاکیزهٔ بزرگ قوم است.

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَ الْعَجَمُ

و این گفتهٔ تو که «این کیست؟» زیان‌رساننده بدو نیست.

عرب و غیرعرب کسی را که تو انکار کردی می‌شناسند.

کامل این سروده:

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ، إِنَّ كُنْتَ جَاهِلَهُ بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهُ قَدْ خُتِمُوا (تنوین فاطمه ضرورت شعری است).
او پسر فاطمه است. اگر تو او را نمی‌شناسی [بدان] پیامبران خدا با نیای او به پایان راه رسیده‌اند.

الْفَرَزْدَقُ

الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. وُلِدَ فِي مَنطِقَةِ بَالْكُؤَيْبِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَعِشْرِينَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَ عَاشَ بِبَصْرَةَ.

فرزدق از شاعران روزگار اموی است. او در منطقه‌ای در کویت به سال بیست و سه هجری متولد شد و در بصره زندگی کرد.

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ وَدِّهِ؛ فَقَالَ: رَوْزَى از روزها پدرش او را نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آورد و امام علیه السلام از وی درباره پرسش پرسید و او گفت: (ترجمه جاء به برای دانش آموز دشوار است. یادآوری لازم است. / درباره سأل نیز توضیح دهیم که به معنای «از ... پرسید» است. و مثال بیشتر بیاوریم: أَسَأَلُكَ: از تو می‌پرسم / اسألوني: از من بپرسید.) «هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا». فَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِوَالِدِهِ: «يَا صَاحِبَ الْوَلَدِ، عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ». این پسر است نزدیک است که شاعری بزرگ شود. و امام علیه السلام به پدرش گفت: ای صاحب فرزند، به وی قرآن بیاموز.

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ؛ ثُمَّ رَحَلَ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ، وَ مَدَحَهُمْ وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ.
پس [پدر فرزدق] به او قرآن آموخت؛ سپس نزد خلفای بنی‌امیه در شام رفت و آنها را مدح کرد و جایزه‌های آنان را به دست آورد.

كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُجِبًا لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ كَانَ يَسْتُرُ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؛ وَلَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

فرزدق دوستدار اهل بیت علیه السلام بود و دوستی‌اش را نزد خلفای بنی‌امیه پنهان می‌کرد؛ ولی وقتی که هشام بن عبدالملک در روزگار پدرش به حج رفت، آن را آشکار کرد.

فَطَافَ هِشَامٌ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ.
پس هشام طواف کرد و وقتی که به حجر الاسود رسید نتوانست که آن را به خاطر شلوغی بسیار (بسیاری شلوغی) مسح کند.

فَقُتِبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.

پس منبری برایش نصب شد و روی آن نشست، در حالی که به مردم نگاه می‌کرد و گروهی از بزرگان اهل شام همراهش بودند.

(فرق تَصَبَ و نُصِبَ را توضیح می‌دهیم، / مفرد کِبَار را می‌پرسیم و به جمع اکابر هم اشاره می‌کنیم، /

اشاره می‌کنیم که شام یا شامات یعنی همان چهار کشور امروزی سوریه، لبنان، اردن و فلسطین اشغالی)

فَقَبِيئِمَا يَنْظُرُ إِلَى الْحُجَّاجِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَطَافًا بِالْبَيْتِ.

پس در حالی که به حاجی‌ها نگاه می‌کرد ناگهان امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَامُ آمد و خانه خدا را طواف کرد.

فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ بِسُهُولَةٍ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ:

و هنگامی که به حجرالاسود رسید مردم کنار رفتند و آن را به آسانی مسح کرد. مردی از اهل شام گفت:

«أَيُّهَا الْخَلِيفَةُ، مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسَ لَهُ بِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ؟!»

ای خلیفه، این کیست که مردم به او اجازه دادند که حجرالاسود را مسح کند؟! (این کیست که مردم به

او اجازه مسح حجرالاسود دادند؟!)

خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ يَزْعَبُوا فِيهِ؛ فَقَالَ: «لَا أَعْرِفُهُ، يَا رَجُلُ». وَ كَانَ الْفَرَزْدَقِيُّ حَاضِرًا.

هشام ترسید از اینکه اهل شام او را بشناسند و به او علاقه‌مند شوند و گفت: «ای مرد، او را نمی‌شناسم.»

و فرزندق حاضر بود.

فَقَالَ الْفَرَزْدَقِيُّ: «أَيُّهَا الرَّجُلُ، أَنَا أَعْرِفُهُ.» ثُمَّ أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ.

پس فرزندق گفت: ای مرد، من او را می‌شناسم. سپس این شعر را سرود.

زندگی‌نامه فرزندق

هَمَّامُ بْنُ غَالِبٍ معروف به فَرَزْدَقٌ از شاعران سرشناس عرب در سدهٔ نخست و دوم هجری است. تولد

او میان سال‌های ۱۹ تا ۲۳ است. قصیده‌ای که فی‌البداهه در ستایش امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَامُ و در برابر

هشام‌بن عبدالملک سرود، معروف است.

فرزندق عربی‌شدهٔ واژهٔ فارسی پَرَزَدَه به معنای گردهٔ کلفت نان و خمیر است. این لقب را به خاطر درشتی

چهره و ترش‌رویی به او داده بودند.

او از شاعران بزرگ روزگار اموی به شمار می‌رود. عواملی همچون بدوی بودن، حضور در فصیح‌ترین

قبایل عرب و تیزهوشی او بستر مناسبی جهت شکوفایی ذوق شعری وی فراهم آورد. گفته‌اند اگر شعر

فرزندق نبود، یک سوم لغت عرب از دست می‌رفت و نیمی از روایات و اخبار نابود می‌شد. (الفتوح، ص ۱۰۴۹)

درباره شیعه یا سنی بودن او اختلاف نظر است.

روزی فرزندق با پدرش نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام رفت. حضرت پرسید: «او کیست؟» «غالب» پاسخ داد: «پسرم است که شاعر است.» حضرت فرمود: «به او قرآن بیاموز که بهتر از شعر است.»

در حوادث سال ۶۰ قمری آمده است که فرزندق برای حج به سوی مکه رفت و با امام حسین علیه السلام برخورد کرد. امام از او احوال مردم کوفه را جویا شد و او در پاسخ گفت: «آنان را پشت سر گذاشتم در حالی که دل‌هایشان با تو و شمشیرهایشان بر ضد تو (و در نقلی با بنی امیه) بود.» (تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۶۹)

هشام بن عبدالملک به قصد حج به مکه رفت. او در هنگام طواف به سمت حجرالاسود رفت تا آن را استلام کند؛ ولی به دلیل شلوغی جمعیت نتوانست بدان نزدیک شود. ناچار برگشت و در جای بلندی برایش کرسی نهادند و او از بالای آن کرسی به تماشای جمعیت پرداخت. در این میان، امام زین العابدین علیه السلام وارد شد و پس از طواف، به سمت حجرالاسود رفت. جمعیت با همه ازدحامی که بود، راه را باز کردند تا امام علیه السلام خود را به حجرالاسود نزدیک ساخت. اطرافیان هشام سخت شگفت‌زده شدند. یکی از آنها از هشام پرسید: «این شخص کیست؟» هشام با آنکه علی بن حسین علیه السلام را می‌شناخت، گفت: «می‌شناسم.»

در این هنگام فرزندق با شهامت گفت: «ولی من او را می‌شناسم.» او بر روی بلندی ایستاد و قصیده معروف خود را در معرفی امام سجاد علیه السلام سرود. هشام دستور داد مستمری فرزندق را از بیت‌المال قطع و خودش را نیز زندانی کردند.

ستایش امام علیه السلام در فضای خفقان سیاسی و در حضور هشام، نه تنها گواه شهامت وی است؛ بلکه بر ارادت وی به این خاندان گواهی می‌دهد. زمانی که امام سجاد علیه السلام از زندانی شدن او آگاه شد، مبلغ دوازده هزار درهم برای او فرستاد. فرزندق این مبلغ را پس داد و گفت: «من مدح تو را برای رضای خدا گفتم، نه برای عطا.» حضرت مبلغ را باز فرستاد و فرمود: «ما اهل بیت، چون چیزی به کسی بخشیم باز نستانیم.» (تاریخ گزیده، مستوفی، ص ۷۱۰؛ کشف الغمه، اربلی، ج ۲، ص ۸۰.)

کُمَیْتُ بن زید اسدی با فرزندق پیوند قبیلگی داشت. وقتی کمیت «قصاید هاشمیت» را در مدح اهل بیت علیه السلام سرود، برای محک زدن اشعارش نزد فرزندق آمد. فرزندق پس از شنیدن اشعار او در پاسخ چنین گفت:

«آفرین پسرم، خوب گفته‌ای که «از فرومایگان دست برداشته‌ای و هرگز تیرت به خطا نخواهد رفت و گفتارت را تکذیب نخواهند کرد...» این سروده‌ها را پخش کن و با دشمن دست به گریبان شو که تو از همه گذشتگان و حاضران شاعرتری.» (مسعودی، علی بن حسین؛ مَرُوجُ الدَّهَبِ، ج ۲، ص ۲۳۱.)

با وجود ارادت فرزندق به خاندان اهل بیت علیه السلام توجه او به خلفای اموی و حضور در دستگاه آنان، با توجه به نقش و جایگاه اجتماعی یک شاعر و میزان تأثیرگذاری شعر در آن روزگار، تأمل برانگیز است و بنابراین می‌توان وی را در ردیف کُمَیْتُ و دِغِیْل که شیفته اهل بیت علیه السلام بودند قرار داد.

فرزندق بنا به نقل مشهور در سال ۱۱۰ قمری در سن نود و یک سالگی در بصره چشم از جهان فرو بست.

حَوْلَ النَّصِّ

کَلِمَةٌ أَكْتُبُ جَوَاباً قَصِيراً، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱ مَنْ جَاءَ بِالْفَرَزْدَقِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

چه کسی فرزددق را نزد امیر مؤمنان آورد؟ جاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۲ مَتَى جَهَرَ الْفَرَزْدَقُ بِحُبِّهِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؟

کی فرزددق دوستی‌اش به اهل بیت علیهم‌السلام را آشکار کرد؟ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

۳ أَيْنَ وُلِدَ الْفَرَزْدَقُ؟ وَ أَيْنَ عَاشَ؟

فرزددق کجا به دنیا آمد و کجا زندگی کرد؟ وُلِدَ فِي مِثْلَقَةِ الْكُوَيْتِ وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ.

امکان دارد دانش آموز این گونه پاسخ دهد:

(وُلِدَ فِي مِثْلَقَةِ الْكُوَيْتِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عِشْرِينَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ.) این پاسخ اشکالی ندارد.

۴ فِي أَيِّ عَصْرِ كَانَ الْفَرَزْدَقُ يَعْيشُ؟ فرزددق در چه دوره‌ای زندگی می‌کرد؟

كَانَ يَعْيشُ فِي الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. يَا الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ.

۵ إِلَى مَنْ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ بِالشَّامِ؟ فرزددق در شام نزد چه کسی رفت؟

رَحَلَ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ.

دانش آموز می‌تواند پاسخ‌ها را در متن جست‌وجو کند و بنویسد. بدیهی است که اگر خودش پاسخ را

بنویسد بهتر است؛ اما اصراری بر این کار نیست؛ پرسش‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که دانش آموز بتواند

پاسخ‌ها را در متن بیابد.

إِعْلَمُوا

کَلِمَةٌ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ

از دانش‌آموزی می‌خواهیم این متن را با صدای رسا در کلاس بخواند.

به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

۱ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ.

از خدا آمرزش خواستم.

۲ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا.

از خدا بی‌گمان آمرزش خواستم.

۳ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا.

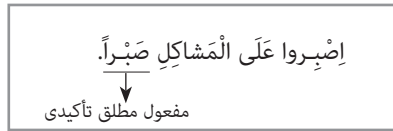
از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

۴ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ.

از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

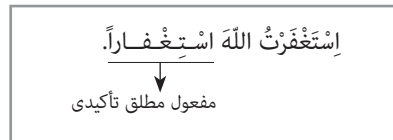
سپس از او این چند سؤال را می‌پرسیم؛ یا اینکه اجازه می‌دهیم همان دانش‌آموز متن قواعد را قرائت کند و از جمع کلاس پاسخ را جویا می‌شویم.

- ✓ چه رابطه‌ای میان دو کلمه «اِسْتَعْفَرْتُ» و «اِسْتِغْفَار» در جملات بالاست؟
- ✓ مصدر «اِسْتِغْفَار» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله‌ها افزوده است؟
- ✓ نقش کلمه «اِسْتِغْفَار» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.



ترجمه جمله بالا را از دانش‌آموز می‌پرسیم.

- ✓ این مصدر در جمله دوم بر انجام فعل «اِسْتَعْفَرْتُ» تأکید کرده است.
- ✓ به مصدر «اِسْتِغْفَار» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمه فارسی آن از قیدهای تأکیدی مانند «بی‌گمان»، «حتماً» و «قطعاً» و ... استفاده می‌کنیم.



- ✓ دو کلمه «صَادِقًا» و «الصّٰلِحِيْنَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟
- هر سؤالی که مطرح می‌شود پاسخش را همان لحظه می‌خواهیم و بهتر است دانش‌آموز جواب را بنویسد.
- ✓ گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف‌الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند؛ مانند «اِسْتِغْفَار» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می‌شود.
- احتمال دارد دانش‌آموز مفهوم صفت و مضاف‌الیه را که در پایه دهم خوانده است فراموش کرده باشد؛ لذا یک یادآوری در این مورد لازم است تا دانش‌آموز مفهوم صفت و مضاف‌الیه را بداند.



- ✓ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:
- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارَ الصّٰلِحِيْنَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

✓ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛

مثال:

تَجْتَهِدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا بِالْغَا.

مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا.

از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

آنچه که در اینجا مهم است ترجمه درست عبارت و متن دارای مفعول مطلق است.

اگر در کتاب درسی تمریناتی در یافتن مفعول مطلق و دو نوع آن در کتاب وجود دارد برای این است که دانش‌آموز بهتر بتواند ترجمه کند.

خلاصه قواعد مفعول مطلق:

مفعول مطلق مصدری از ریشه فعل جمله است. مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی. ✓ مفعول مطلق تأکیدی مصدری از ریشه فعل جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه ندارد. ✓ مفعول مطلق نوعی مصدری از ریشه فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه دارد.

■ اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِنْتَجِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

۱ ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ اَلْمَعَارِج: ۵ به زیبایی صبر کن. ✓ مفعول مطلق نوعی

۲ ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ اَلْاَحْزَاب: ۴۱ خدا را بسیار یاد کنید. ✓ مفعول مطلق نوعی

۳ ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ اَلنِّسَاء: ۱۶۴ خدا با موسی قطعاً سخن گفت.

✓ مفعول مطلق تأکیدی

کامل این آیه عبارت است از:

﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقُصِّصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾

«رُسُلًا»: مفعول برای فعل محذوفی مانند (أَرْسَلْنَا) است. «تَكْلِيمًا»: مفعول مطلق و برای تأکید است. این

۱- ترجمه هنر و ذوق در کنار توانمندی‌های گوناگون زبانی است و ترجمه صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

آیه همچون دیگر آیات سوره نساء در مدینه بر پیامبر اسلام ﷺ نازل گردیده است. شاید دلیل کلیم خدا بودن حضرت موسی عليه السلام دشواری رسالتش در رویارویی با فرعون و فرعونیان باشد.

۴ ﴿... وَنَزَّلَ الْمَلَائِكَةَ تَنْزِيلًا﴾ الْفُرْقَان: ۲۵ و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند. مفعول مطلق تأکیدی

تمرین ها

■ التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْقَرِيبَةِ مِنَ الْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْمَعْنَى.

۱ لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ)

هر آن چیز کانت نباید پسند تن دوست و دشمن بدان در مبد

فردوسی

۲ إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتَهُ وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّيْمَ تَمَرَدَا أَلْمَتَبِي

چو با سفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردنکشی^۱

سعدی

۳ إِدْعَى الثُّعْلُبُ شَيْئًا وَ طَلَبَ قِيلَ هَلْ مِنْ شَاهِدٍ قَالَ الدَّنْبُ مَثَلٌ

ز روباهی بپرسیدند احوال ز معروفان گوازش بود دنبال

عطار

۴ مَنْ سَعَى رَعَى، وَ مَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ رَأَى الْأَخْلَامَ. مَثَلٌ

هرکه زود چرد و هرکه خُسبد خواب ببند. انوشیروان

۵ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَاكَ النَّمْلَةِ، أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ. مَثَلٌ

آن نشیندی که حکیمی چه گفت؟ مور همان به که نباشد پرش سعدی

۱- خوب است بدانید تلفظ امروزی و کهن قافیه در بیت زیر فرق دارد:

«چو با سفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردنکشی»

در فارسی معیار خوشی و کشی به صورت «خُشی» و «کِشی» تلفظ می‌شود؛ اما در فارسی کهن «خُوشی» و «کِشی» گفته می‌شده است. هنوز مردم غرب ایران مانند کردهای قهَلوی (فیلی) کلمه «خوش» را به «خُوش» و مردم یزد «خَش» با کاهش واو می‌خوانند. فعل «کَشید» نیز هنوز در برخی جاهای ایران «کَشید» گفته می‌شود؛ مثلاً در شرق گیلان «حَنَم بَکَشَم» یعنی می‌خواهم بَکشم. واژه «کشکول» نیز همین گونه است (بن مضارع کَش از کَشیدن + کول به معنای پشت) کشکول را درویشان بر کول می‌کشیدند. این کلمه، فارسی معرَّب است.

مَثَلٌ	۶ مُدَّ رَجْلَكَ عَلَى قَدْرِ كِسَائِكَ.
مثل فارسی	بایت را به اندازه گلیمت دراز کن.
مَثَلٌ	۷ عِنْدَ الشَّدَائِدِ يُعْرِفُ الْإِخْوَانَ.
سعدی در پریشان حالی و درماندگی	دوست آن باشد که گیرد دست دوست

این تمرین از زیباترین بخش‌های کتاب درسی و پیونددهنده ادبیات فارسی و عربی است؛ اما متأسفانه بدسلیقگی طراحان سؤال در آزمون‌های سراسری خاطره بد در اذهان به جا نهاده است.

اللَّئِيمُ: فرومایه

تَمَرَّدَ: نافرمانی کرد (می‌توان به کاربرد دو کلمه لئیم و تَمَرَّد در فارسی اشاره کرد).

إِدْعَى: ادعا کرد (اشکالی ندارد که ماضی، مضارع و مصدر این فعل را در کلاس بگوییم؛ اما مطلقاً نباید در هیچ آزمونی از آن سؤال طرح کنیم. «إِدْعَى، يَدْعِي، إِدْعَاء» حتی می‌توانیم به کلمه مُدَّعِي نیز اشاره کنیم). رَعَى: چرید (اشاره به اینکه راعی چوپان است).

لَزِمَ الْمَنَامَ: خوابید (لَزِمَهُ: بدو آویخت و رهایش نکرد + الْمَنَامَ: خواب)

الْأَحْلَامَ: رؤیاها «مفرد: الْحُلْمُ» (اشاره شود به کلمه حِلْم به معنای بُردباری)

أَنْبَتَ: رویانید (اشاره به اینکه نَبَات به معنای گیاه هم‌ریشه با أَنْبَت است).

مُدَّ: دراز کن (ماضی: مَدَّ / مضارع: يَمُدُّ / اشاره به اینکه مَدَّ کلمه‌ای دارای معانی متعددی است و ترجمه آن بستگی به جمله دارد).

الرَّجُلُ: پا «جمع: الْأَرْجُلُ» (اشاره به کلمه رَجُل و اینکه قَدَم به معنای پا یا همان گام است).

الْكِسَاءَ: جامه (اشاره به مترادفات آن مانند لباس، مَلْبَس و ثَوْب)

الشَّدَائِدُ: سختی‌ها «مفرد: الشَّدِيدَةُ»

■ التَّمَرِينُ الثَّانِي

أ) عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ / الْمُتَوَاضِعِ / الْمُتَكَبِّرِ / مُعَلِّمٌ / مُؤَدِّبٌ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ (الْجَبَّارِ) وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ (أَحَقُّ)

فِي الْحَدِيثَيْنِ التَّالِيَيْنِ.

۱) إِنَّ الرُّزْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ (مجرور بحرف جرّ) وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصِّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ (مبتدأ) تَعْمُرُ فِي

قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ (صفة) ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَّاضِعَ (مفعول) آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ

التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ (مضاف إليه).

۲ مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ (مفعول) لِلنَّاسِ (مجرور بحرف جرّ) إِمَامًا قَلِيْدًا بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ (مضاف إليه) قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلِيَكُنْ تَأْدِيئُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيئِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمٌ (مبتداً) نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ (خبر) بِالْإِجْلَالِ (مجرور بحرف جرّ) مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ (مضاف إليه) وَ مُؤَدِّبِهِمْ.
 (ب) أَكْتَبَ الْمَحَلَّ الْعَرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطًّا.

■ التَّمْرِيْنُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيْحَ؛ ثُمَّ تَرْجِمْهُ.

- | | | | |
|----------------|--------------------------|-------------|-------------------------------------|
| به یاد می آورد | <input type="checkbox"/> | يَتَذَكَّرُ | ۱ مضارع تَذَكَّرَ (به یاد آورد) : |
| یاد دادن | <input type="checkbox"/> | تَعْلِيْمٌ | ۲ مصدر عَلَّمَ (یاد داد) : |
| همنشینی کرد | <input type="checkbox"/> | جَالَسَ | ۳ ماضی مُجَالَسَةً (همنشینی کردن) : |
| بریده شدن | <input type="checkbox"/> | إِنْقِطَاعٌ | ۴ مصدر إِنْقَطَعَ (بریده شد) : |
| نزدیک شو | <input type="checkbox"/> | تَقَرَّبَ | ۵ امر تَقَرَّبْ (نزدیک شد) : |
| بازنشست می شود | <input type="checkbox"/> | يَتَقَاعَدُ | ۶ مضارع تَقَاعَدَ (بازنشست شد) : |
| خودداری کن | <input type="checkbox"/> | إِمْتَنَعْ | ۷ امر تَمْتَنَعْ (خودداری می کنی) : |
| خارج کرد | <input type="checkbox"/> | اسْتَخْرَجَ | ۸ ماضی يَسْتَخْرِجُ (خارج می کند) : |
| - | <input type="checkbox"/> | إِفْتَعَلَ | ۹ وزن اسْتَمَعَ : (گوش فرا داد): |
| - | <input type="checkbox"/> | إِفْتَعَلَ | ۱۰ وزن اِنْتَضَرَ: (چشم به راه شد): |

این جدول برای یادآوری آموخته‌های دانش آموز در درس سوم و چهارم از کتاب دهم است. بهترین کار این است که از دانش آموزان ماضی، مضارع، مصدر و امر این فعل‌ها را پرسید. آنگاه برای دانش آموزانی که این فعل‌ها را خوب نیاموخته‌اند، یا فراموش کرده‌اند یادآوری و تثبیت آموخته‌ها صورت گیرد. بهتر است چند فعل از هر یک از این گروه‌های فعلی یادداشت کنیم تا دانش آموزان با آنها مثال بزنند:

استفعل (استخدم، استخراج، استکبر، استضعف، استثمر) ؛

افتعل (اشترك، افتخر، اعترف، اخترع) ؛

تفعّل (تقدّم، تكبّر، تشرّف، تنزّل)

فعلّ (قدّم، كبر، علّم، كرّم) ؛

فاعلّ (جاهد، دافع، كاتب، حافظ)

المضارع	الأمر	المضارع	الماضي
اسْتَفْعَل	اسْتَفْعِلْ	يَسْتَفْعِلُ	اسْتَفْعَلَ
اِفْتَعَلَ	اِفْتَعِلْ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعَلَ
اِنْفَعَلَ	اِنْفَعِلْ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعَلَ
تَفَعَّلَ	تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ
تَفَاعَلَ	تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلَ
تَفَعَّلَ	فَعَّلْ	يُفَعِّلُ	فَعَّلَ
اِفْعَالَ	اَفْعِلْ	يُفْعِلُ	اَفْعَلَ
مُفَاعَلَةٌ	فَاعِلٌ	يُفَاعِلُ	فَاعِلٌ

■ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلْفَرَاغِ.

۱ أَلْحُجَّاجُ ... مَرَاتٍ حَوْلَ بَيْتِ اللَّهِ لِأَدَاءِ مَنَاسِكِ الْحَجِّ.

يَطْرُقُونَ يَطْرُدُونَ يَطْبُخُونَ يَطْوِفُونَ

حاجی‌ها بارها دور خانه خدا برای به جا آوردن مناسک حج (طواف می‌کنند).

۲ لَوْ لَا الشَّرْطِيُّ لَأَسْتَدَّ ... أَمَامَ الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ.

الزُّدْحَامُ الزُّبْدَةُ الزَّلَلُ الزَّيْتُ

اگر پلیس نبود (شلوغی) روبه‌روی ورزشگاه شدت می‌گرفت.

(هرچند «اِشْتَدَّ» به معنای «شدت گرفت» است؛ ولی در این جمله «شدت می‌گرفت» ترجمه شده است.

در چنین اسلوبی فعل به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می‌شود. مثال دیگر: لَوْ لَا الْمُطَالَعَةَ لَرَسَبْتُ: اگر

مطالعه کردن نبود، مردود می‌شدم.)

۳ ... كُنْتُ أَمْشِي، رَأَيْتُ حَادِثًا فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ.

عِنْدَ جَانِبًا بَيْنَمَا بَيْنَ

(در حالی که) داشتیم راه می‌رفتیم، حادثه‌ای را در میدان شهر دیدیم. (به جای فعل «داشتیم راه می‌رفتیم»

می‌توان گفت: «راه می‌رفتیم» پس ترجمه به دو صورت ماضی استمراری و ماضی مستمر درست است.)

توضیح اینکه دانش آموز فعل (كان يفعل) را فقط به صورت «ماضی استمراری» آموخته است.

۴ رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ ... إِيْرَانِ.

عُشْبٌ عَلِمَ عَرَبَةٌ عَبَاءَةٌ

برندهٔ نخست در مسابقه، (پرچم) ایران را برافراشت. «بلند کرد»

۵ الْحَاجُّ ... الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ بِالْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ.

إِسْتَعَانَ إِسْتَمَعَ إِسْتَطَاعَ إِسْتَلَمَ

حاجی حجرالاسود در کعبهٔ شریف را (مسح کرد).

■ التَّمْرَيْنِ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنْ ... ؟)

۱ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْمَغُولَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رَعْمِ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيْمٍ حَوْلَهَا؟!

آیا می‌دانی که با وجود ساختن دیوار بزرگی دور چین، مغول‌ها توانستند به آن حمله کنند؟!

آیا می‌دانی که مغول‌ها با وجود ساختن دیوار بزرگی دور چین توانستند به آن حمله کنند؟!

آیا می‌دانی که مغولان توانستند به چین حمله کنند؛ با وجود ساختن دیوار بزرگی دور آن؟!

۲ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ تَلْفُظَ «گ» وَ «چ» وَ «پ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي الْلِهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ كَثِيْرًا؟!

آیا می‌دانی که تلفظ «گ»، «چ»، «پ» و «ژ» در لهجه‌های عامیانهٔ عربی بسیار وجود دارد؟!

مثلاً در کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس اغلب، مخرج قاف به گاف تبدیل می‌شود؛ مانند:

«أَكُلُ لَكَ: أَقُولُ لَكَ» ؛ «گومُ : قُمُ» ؛ «ما أَكْدَرُ: ما أَقْدِرُ» ؛ «كَلْبِي: قَلْبِي»

در سوریه و لبنان حرف «ج» به صورت «ژ» تلفظ می‌شود؛

مثال: «ژِبَ ژَوَاژَك: إِجْلِبَ جَوَاژَك؛ جِيَّ بِجَوَاژَك (گذرنامه‌ات را بیاور) ؛ «ژَبَل: جَبَل»

در مصر حرف «ج» را «گ» تلفظ می‌کنند؛

مثال: «مَوگود: مَوْجود» ؛ «گَمیل: جَمیل» ؛ «رَكَل: رَجُل»

در عراق گاهی حرف «ک» را «چ» تلفظ می‌کنند؛

مثال: «إِحْجِي: إِحْك (صحبت کن) ؛ «كَلْب: كَلَب»؛ وَیْنِ چِنْت: أَيْنَ كُنْتُ» ؛ «لَتَبْجِي: لَا تَبْك» (گریه نکن).

همچنین ضمیر متصل «ك» برای مفرد مؤنث مخاطب را همیشه «چُ ، چُجُ» تلفظ می‌کنند؛ مانند: إِنْجُ: إِنْكُ

و آخوچُ: آخوكُ.

همچنین در بغداد تلفظ «پ» وجود دارد:

۳ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْحَوْتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَيْدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ؟!

آیا می‌دانی که نهنگ برای در آوردن روغن از جگرش برای ساختن موادّ آرایشی صید می‌شود؟!
آیا می‌دانی که نهنگ برای استخراج روغن از کبدش برای ساختن موادّ آرایشی صید می‌شود؟!

۴ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْخُفَّاشَ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ؟!

آیا می‌دانی که خفّاش تنها جاندار پستانداری است که می‌تواند پرواز کند؟!
آیا می‌دانی که خفّاش تنها جانور (حیوان) پستانداری است که قادر به پرواز است؟!

۵ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ يَمْلِيُونَ مَرَّةً تَقْرِيْبًا؟!

آیا می‌دانی که شمار (تعداد) مورچگان در جهان نزدیک به (تقریباً) یک میلیون بار بیشتر از شمار آدمیان است؟!

۶ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ طَيْسِفُونَ الْوَأَقَعَةَ قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ؟!

آیا می‌دانی که تیسفون، واقع در نزدیکی بغداد پایتخت ساسانیان بود؟!

۷ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ دُبَّ الْبَانْدَا عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْعَرُ حَجْمًا مِنَ الْفَأْرِ؟!

آیا می‌دانی که اندازۀ خرس پاندا هنگام زاده شدن کوچک‌تر از موش است؟!

۸ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الزَّرَافَةَ بَكْمَاءَ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ؟!

آیا می‌دانی که زرافه لال است و تارهای صوتی ندارد؟!

(در اینجا به جای لَيْسَتْ فعل به صورت لَيْسَ نیز درست است؛ زیرا میان فعل و فاعل فاصله افتاده است.)
أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ و جِبَالٌ صَوْتِيَّةٌ و أوتارٌ صَوْتِيَّةٌ هر سه درست هستند.)

۹ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ وَرَقَةَ الزَّيْتُونِ رَمَزُ السَّلَامِ؟!

آیا می‌دانی که برگ زیتون نماد صلح است؟!

برگ درخت زیتون در نوک پرندۀ ای سفید نماد صلح است؛ این موضوع به داستان نوح (عليه السلام) بر می‌گردد.
نوح در کشتی توفان زده بود که دید پرندۀ ای که برگ زیتونی به نوک گرفته بود به سمت کشتی می‌آید؛ از دیدن این صحنه خوشحال شد و دانست خشم خدا به پایان رسیده است و این برگ نشان می‌دهد جزیره‌ای سر از آب در آورده است. این داستان نماد صلح شد.

پس از جنگ جهانی دوم، پیکاسو از طرح همان کبوتر سفید برای نشان دادن صلح و دوستی به عنوان

نشان کنگره جهانی صلح در پاریس در سال ۱۹۴۹ بهره برد.

در اساطیر یونانی، «آتنا» با «پوزئیدون» خدای دریا برای در اختیار داشتن آتن به رقابت پرداختند. خدای دریا با پرتاب نیزه سه شاخه خود به آکروپولیس که آب دریا از آن فوران کرد، ادعای در اختیار گرفتن آن را کرد؛ ولی آتنا با کاشتن درخت زیتون برای نخستین بار خوبی را در کنار گرفت و صلح را پیشنهاد کرد. دادگاه خدایان و الهه‌ها به سود آتنا حکم دادند؛ زیرا او هدیه‌ای بهتر به زمین داده بود.

تاج گل‌های زیتون همچنین توسط عروس‌ها پوشیده و به برندگان المپیک اهدا می‌شد. شاخه زیتون در پرچم سازمان ملل متحد نیز به عنوان نماد صلح استفاده شده است.

■ التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَظًّا.

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ (مفعول) عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَيَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطَّيْنِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا (مفعول مطلق نوعی) عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، (مجرور بحرف جر) وَلَا يَخْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَالطَّعَامِ وَالْهَوَاءِ؛ وَيَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نُزُولِ الْمَطَرِ، (مضاف إليه) حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ. يَذْهَبُ الصَّيَادُونَ (فاعل) الْإِفْرِيقِيُّونَ إِلَى مَكَانٍ اخْتِفَاهِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ يَخْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَافَ (صفة) لِصَيْدِهِ.

یادمان باشد که در محل اعرابی فقط ذکر نقش دستوری کلمه لازم است نه علامت اعرابی آن. دانش‌آموز رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی فقط فاعل و مفعول را تشخیص می‌دهد و اینکه فاعل مرفوع است و مرفوع به چیست؟ یا مفعول منصوب است و منصوب به چیست را نخوانده است. اگر دبیری به علامت اعرابی در محل اعرابی اشاره کند اشکالی ندارد؛ اما مطلقاً در هیچ آزمونی نباید از علامت اعرابی سؤال شود؛ زیرا در طول این سه سال دوره دوم متوسطه آموزش داده نشده است.

دبیر می‌تواند اشاره کند که در انتهای نقشه‌ای «فاعل، مبتدا و خبر» معمولاً علامت - یا - وجود دارد و جمع مذکر به «وَنَ» و در مثنی به «انِ» ختم می‌شود؛ و در انتهای نقش «مفعول» معمولاً علامت - یا - وجود دارد و در جمع مذکر به «يَنَّ» و در مثنی به «يَيْنِ» ختم می‌شود؛ و در انتهای مضاف‌إلیه و مجرور به حرف جر معمولاً علامت - یا - وجود دارد؛ ولی در اسم جمع مذکر علامت «يَنَّ» و در مثنی «يَيْنِ» وجود دارد. تأکیدی بر اشاره به این نکته نیست؛ اما اگر دبیر صلاح دید می‌تواند اشاره کند؛ اما سؤالی از این مطلب طرح نمی‌کند.

ترجمه متن

در آفریقا گونه‌ای ماهی هست (وجود دارد) که هنگام خشک‌سالی (خشکی) خودش را در پوششی از موادّ مخاطی پنهان می‌کند (می‌پوشاند) که از دهانش بیرون می‌آید. (خارج می‌شود) و خودش را زیر گل به خاک می‌سپارد (دفن می‌کند). سپس بیشتر از یک سال به خوابی ژرفناک (عمیق) فرو می‌رود و به آب و خوراک و هوا نیاز ندارد درون چاله‌ای کوچک چشم به راه بارش باران (داخل حفره‌ای کوچک منتظر نزول باران) زندگی می‌کند؛ تا اینکه از آن پوشش بیرون بیاید. صیّادان آفریقایی پیش از بارش باران به جای (محلّ) پنهان شدن او می‌روند. (ماهیگیران آفریقایی پیش از بارش باران به جایی که او خودش را پنهان کرده است می‌روند.) و خاک خشک را برای صید او می‌کنند (حفر می‌کنند).

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذِكْرِيَاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ، ثُمَّ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ، أَوْ صَعْهَا فِي مُدَوَّنَتِكَ أَوْ مُدَوَّنَةِ مَدْرَسَتِكَ.



یاد شهدای میهن باید همواره زنده بماند؛ به همین منظور شایسته است دانش‌آموزان خاطرات و وصیّت‌های این بزرگان را بخوانند.

شهید محمدعلی رجایی:

(زادروز ۲۵ خرداد ۱۳۱۲ در قزوین - شهادت ۸ شهریور ۱۳۶۰ در تهران) دومین رئیس‌جمهور ایران بود که در هم‌گذاری دفتر نخست‌وزیری شهید شد. رجایی کارشناسی ارشد ریاضیات داشت و پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ آموزگار بود. پس از انقلاب در کابینه «مهدی بازرگان» وزیر آموزش و پرورش بود و با انتخاب «ابوالحسن بنی‌صدر» به عنوان رئیس‌جمهور، شهید رجایی به عنوان نخست‌وزیر معرفی شد. وی از ۱۱ مرداد ۱۳۶۰ تا ۸ شهریور همان سال، یعنی به مدت ۲۸ روز، رئیس‌جمهور برگزیده مردم بود. در پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه می‌توانید درباره ایشان اطلاعاتی به دست بیاورید:

<https://hawzah.net/fa/Question/View/7275/>

شهید مهدی باکری:

(متولد ۳۰ فروردین ۱۳۳۳ شمسی در میاندوآب، شهادت ۲۵ اسفند ۱۳۶۳ در جزیره مجنون)، او در «عملیات بدر» شهید و پیکرش در «دجله» ناپدید شد. شهید باکری از سرشناس‌ترین سرداران سپاه در هشت سال جنگ تحمیلی است.

در سایت زیر می‌توانید درباره ایشان اطلاعاتی به دست بیاورید:

<http://hamshahrionline.ir/details/205538>

شهید ذبیح الله عالی:

فرمانده گردان مسلم بن عقیل لشکر ۲۵ کربلا (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) سال ۱۳۳۲ متولد شد. پیش از انقلاب اسلامی کشاورزی می‌کرد. پس از انقلاب در سپاه «ساری» مشغول به خدمت شد. در یک درخواست کتبی از سپاه محل کارش خواست تا حقوق او را به اندازه دو هزار تومان (در سال ۱۳۶۱) از اصل حقوقش کسر و صرف کمک به جبهه کنند. این در حالی است که در آن دوران حقوق پاسداران در یک ماه بیشتر از سه هزار تومان نبود. در کنار تحصیل، به ورزش کشتی محلی علاقه بسیار داشت. روحیه پهلوانی داشت.

در سایت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی می‌توانید درباره ایشان اطلاعاتی به دست بیاورید:

<http://www.ensani.ir/fa/content/89248/default.aspx>

اگر دبیران بخواهند درباره تمییز مطالبی به دانش‌آموزان بگویند، می‌توانند از این مطالب بهره بگیرند. این مطالب از اهداف کتاب نیست و در صورتی مطرح می‌شود که دانش‌آموزی علاقه‌مند بپرسد. در غیر این صورت نیازی به طرح آن نیست.

التَّمْيِيزُ:

به دو جمله زیر دقت کنید.

۱ عَلِيٌّ أَحْسَنُ الطَّلَابِ. علی بهترین دانش‌آموزان است.

۲ عَلِيٌّ أَحْسَنُ الطَّلَابِ أَخْلَاقًا. علی خوش‌اخلاق‌ترین دانش‌آموزان است.

(علی از نظر اخلاق بهترین دانش‌آموزان است.)

معنای کدام یک از دو جمله عربی بالا کامل‌تر است؟ کدام جمله ابهام دارد؟

کدام کلمه توانسته است به رفع ابهام جمله دوم کمک کند؟

کلمه «أَخْلَاقًا» در جمله دوم در اصطلاح «تمییز» نامیده می‌شود.

تمییز اسمی است که ابهام موجود در جمله را برطرف می‌کند.

آیا معنای این جملات بدون ابهام است؟ هُوَ أَكْثَرُ. (او بیشتر است.) هَذَا أَقْلُ. (این کمتر است.) أَنْتَ

حَيْرٌ. (تو بهتر هستی.)

جملات بالا، به پاسخ این سؤال نیاز دارند: «از چه نظر؟»

در جملات پایین با آمدن «تمییز» ابهام جمله برطرف شده است.

هُوَ أَكْثَرُ حِلْمًا. (او بردبارتر است.) معنای ظاهری: او از نظر بردباری بیشتر است.

هَذَا أَقْلُ صَبْرًا. (شکیبایی این کمتر است.) معنای ظاهری: این از نظر شکیبایی کمتر است

أَنْتَ حَيْرٌ هُدُوءًا. (آرامش تو بهتر است.) معنای ظاهری: تو از نظر آرامش بهتری.

تمییز معمولاً اسمی نکره است که در پاسخ به سؤال «از چه نظر؟» و برای رفع ابهام از جمله پیش از خودش می‌آید. تمییز غالباً بعد از اسم تفضیل می‌آید؛ مثال: هُوَ أَكْبَرُ الطَّلَابِ سِنًا. أَنْتَ أَكْثَرُ التَّلَامِيذِ اجْتِهَادًا.

■ اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرَجِمِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ التَّمْيِيزَ.

۱ ﴿... وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ...﴾ أَلْبَقْرَةَ: ۱۶۵

۲ ﴿... وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ حَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا ...﴾ الْكُفْهَف: ۴۶

۳ ﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا ...﴾ فَصَّلَتْ: ۳۳

۴ أَكْثَرُ النَّاسِ دُنُوبًا أَكْثَرُهُمْ كَلَامًا فِي مَا لَا يَعْنِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۵ أَفْضَلُكُمْ إِيمَانًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

الثَّوَابُ: پاداش مِمَّنْ: (مَنْ + مَنْ): از کسی که لَا يَعْنِيهِ: به او ربطی ندارد. (عَنْ يـ)

از مطالب این بخش می‌توانید برای دانش‌افزایی و برای پاسخ به برخی پرسش‌های دانش‌آموزان استفاده کنید.

بَعْضُ الْكَلِمَاتِ وَ الْمُصْطَلِحَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الْمُسْتَعْمَلَةِ فِي الْفَارِسِيَّةِ فِي مَعَانِ اسْتَعْمَلِ الْعَرَبُ لَهَا كَلِمَاتٌ أُخْرَى

اقدامات امنیتی: الإجراءاتُ الأَمْنِيَّةُ	ابراز احساسات: التَّعْبِيرُ عَنِ الْأَحْسَاسِ
اقلام وارداتی: السَّلْعُ الْمُسْتَوْرَدَةُ	اتحادیه‌ها اصناف: نِقَابَةُ الْأَمْهَتِيَّيْنَ
امنیت بین‌المللی: الْأَمْنُ الدُّوْلِيُّ	اتصال برق: أَلْمَاسُ الْكَهْرَبَائِيُّ
انزجار: الْإِسْتِنْكَارُ	اجاره: الْإِيجَارُ
انعام: الْإِكْرَامِيَّةُ	اجازه خروج: تَصْرِيحُ الْمَغَادَرَةِ
انقلاب صنعتی: التَّوْرَةُ الصَّنَاعِيَّةُ	اختلافات مذهبی: التَّعَرُّاتُ الطَّائِفِيَّةُ
برقی: الْكَهْرَبَائِيُّ	ارباب رجوع: الْمُرَاجِعُونَ
تأسیسات حیاتی: الْمُنْشَأَاتُ الْحَيَوِيَّةُ	ازدواج: الْزَوَاجُ
تبعید: الْتَنْفِي	استثمار: الْإِسْتِغْلَالُ
تجزیه طلب: الْإِنْفِصَالِيُّ	استعمال دخانیات: اِسْتِدْخِينُ
تحصیلات عالی: اَلدَّرَاسَاتُ الْعُلْيَا	استیضاح دولت: اِسْتِجْوَابُ الْحُكُومَةِ
تعمیر: التَّصْلِيحُ	اشتباهات: الْأَخْطَاءُ، الْأَغْلَاطُ
تلمذ: اَلتَّكَلُّمُذُ	اشغال: اَلْإِحْتِلَالُ
تکالیف درسی: اَلْوَاجِبَاتُ الدَّرَاسِيَّةُ	اصلاح صورت: جِلَاقَةُ الْوَجْهِ
توجه فوق‌العاده: عِنَايَةٌ بِالْعَهْدِ الْمَدِي	خروج اضطراری: مَخْرَجُ الطَّوَارِي
توسعه روابط: تَوْسِيعُ الْعَلَاقَاتِ	اطلاع ثانوی: اَلْإِشْعَارُ الْأَخْرُ
تولیدات داخلی: اَلْمُنْتَجَاتُ الْوَطَنِيَّةُ	اعتصاب عمومی: اَلْإِمْرَابُ الْعَامُ
ثبت املاک: تَسْجِيلُ الْعَقَارَاتِ	اعمال قدرت: مُمَارَسَةُ السُّلْطَةِ

جديد التأسيس: الْمَوْسَسُ حَدِيثًا	طراح لباس: مُصَمِّمُ الْمَلَابِسِ
جرثقىل: الْمِرْفَاع	ظرف: وِعاء، إناء
جرىمة نقدى: الْعَرَامَةُ النَّقْدِيَّةُ	عرضه و تقاضا: الْعَرْضُ وَالطَّلْبُ
حراج: اَلتَّنزِيلات	عكس العمل: رَدُّ الْفِعْلِ
حوزه نظام وظيفه: دائره التَّجْنيدِ	عكاس: الْمُصَوِّر
خاطرات: اَلذِّكْرِيات	غير مسلح: اَلأَعْرَزل
درجات نظامى: اَلرُّتَبُ الْعَسْكَرِيَّةُ	فارغ التحصيل: اَلخَرِيج
درک مطلب: اَلإِسْتِيعاب	فرصت طلب: اَلإِنْتِهائِيُّ
ذوزنقه: اَلْمَرْبَعُ الْمُنْحَرَفُ	قانون اساسى: اَلدُّسْتور
روابط حسنه: اَلعَلاقاتُ الطَّيِّبَةُ	كثيف: اَلقَدْر
زمام امور: مَقاليدُ الْحُكْمِ	لوازم التحرير: اَلقِرْطاسِيات، اَدواتُ الْكِتابَةِ
سحرى: اَلسُّحور	مستقيم (در پخش): اَلْمُبَاشِر
سوء استفادہ: إِساءَةُ اَلإِسْتِعمالِ	مستقيم (در راه): عَلى طوْلٍ
شورای عالی امنيت ملّی: اَلْمَجْلِسُ اَلأَعْلَى لِاَلأَمْنِ اَلقَوْمِيّ	نظامى: اَلعَسْكَرِيّ
صدا: اَلصَّوْت	وكيل مدافع: اَلْمُحامى
ضبط صوت: اَلْمُسَجِّل	

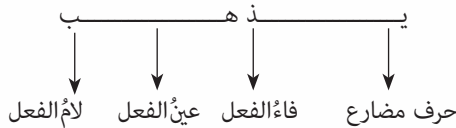
بَعْضُ الْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الْمُسْتَعْمَلَةِ فِي الْفَارِسِيَّةِ فِي مَعْنَى، وَ فِي الْعَرَبِيَّةِ فِي مَعْنَى آخَرَ

مَعْنَاهَا فِي الْعَرَبِيَّةِ	مَعْنَاهَا فِي الْفَارِسِيَّةِ	الْكَلِمَةُ الْفَارِسِيَّةُ الْعَرَبِيَّةُ الْأَصْلُ
خواهر	صمیمی	اخذت (الأخت)
کودتا	جنبش	انقلاب (الانقلاب)
قلقلک	مشغولیت ذهنی	دغدغه (الدغدغة)
هنر	مهارت	فن (الفن)
منسوب به روح	عام دینی	روحانی (الروحاني)
آذرخش	الکتریسیت	برق (البرق)
کالا	توانایی	بضاعت (البضاعة)
سرگرمی	همدردی در سوگواری	تسلیت (التسلیة)
آشنایی	بفرما زدن	تعارف (التعارف)
زایاندن	ساختن	تولید (التوليد)
دانشگاه	مردمان	جامعه (الجامعة)
جنایت	کیفر	جریمه (الجریمة)
چینه دان پرند	بردباری	حوصله (الحوصلة)
باغ	مجلس سوگواری	روضه (الروضة)
بلند	آغل	طویله (الطویلة)
گردن	آخمو	عنق (العنق)
انبوه	ناپاک	کثیف (الکثیف)
آراسته به زر	چرند	مزخرف (المزخرف)
آیین	مردمان	ملت (الملة)
فرخنده	بوزینه	میمون (المیمون)
کارمند	وظیفه مند	موظف (الموظف)
گیاه	گونه ای شیرینی	نبات (النبات)
کلاهبردار	نصب کننده	نصاب (النصاب)

أُمَّئِلَةٌ لِلْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الَّتِي حَوَّلَهَا الْإِيرَانِيُّونَ إِلَى صِيغِ فَارْسِيَّةٍ:
 «طَلَبِيذَن» مِنْ «الطَّلَبِ» وَ «يِدَن» وَ «رَقْصِيذَن» مِنْ «الرَّقْصِ» وَ «يِدَن»؛ وَ «كِتَابِدَار» مِنْ «الْكِتَابِ» وَ
 «دَار» وَ «قَبُولَانْدَن» مِنْ «الْقَبُولِ» وَ «أَنْدَن». *

خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی:

حرف اوّل اصلی فعل فاء الفعل، حرف دوم اصلی عین الفعل و حرف سوم اصلی لام الفعل نام دارد؛
 مثال: يَذْهَبُ = يَفْعَلُ



هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (ـَ) بود، یعنی عین الفعل فتحه دارد، یا الف است؛ مثال:

ذَهَبَ - : یعنی مضارع آن يَذْهَبُ است. نام - : یعنی مضارع آن يَنَامُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت ضمّه (ـُ) بود، یعنی عین الفعل ضمّه دارد، یا واو است؛ مثال:

كَتَبَ - : یعنی مضارع آن يَكْتُبُ است. قال - : یعنی مضارع آن يَقُولُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت کسره (ـِ) بود، یعنی عین الفعل کسره دارد، یا ی است؛ مثال:

جَلَسَ - : یعنی مضارع آن يَجْلِسُ است. سار - : یعنی مضارع آن يَسِيرُ است.

از مطالب تحت عنوان «خوب است بدانیم» در هیچ آزمونی (کنکور، مسابقات، امتحانات، پرسش‌های کلاسی سؤال طرح نخواهد شد.)

به ویژه در فعل‌های نام، قال و سار مطلقاً منظور اشاره به مبحث معتلات نیست.

تنها هدف این است که دانش‌آموز بداند حرکت دومین حرف اصلی در چنین فعل‌هایی سماعی است و زمانی که به فرهنگ لغت عربی مراجعه کرد به اشکال بر نخورد.

تدریس مطالب ستاره‌دار کتاب درسی اختیاری است و بستگی به وقت کلاس دارد.

در سایر کتاب‌های درسی نیز بخش‌هایی برای مطالعه وجود دارد و این امر، ویژه کتاب عربی نیست.